

پیدایش

خط میخی ایران باستان؛

نقد و بررسی نظریات

مصطفی ندیم
عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز



شعبه پژوهش‌های علمی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

موفقیّت حاصل تلاش بی وقفه ۱۱ ساله این افسر انگلیسی بود.

دانش مندان بعدی هم چون جکسون، کینگ و تومپسون تنها به تکمیل یافته های رالین سن پرداختند. آخرین تحقیقات مهم در مورد کتیبه بیستون توسط هیئت باستان شناسی امریکایی به ریاست جرج کامرون در سال ۱۹۴۸ م انجام شد. هر چند در طی این مدت بر کتیبه صدمه زیادی وارد شده بود، با این حال کامرون موفق شد تعداد زیادی از علائمی را که تا آن زمان مورد مطالعه قرار نگرفته بود تشخیص دهد. این علائم بیشتر شامل علائمی بود که محفوظ نمانده یا به خاطر ناهم واری صفحه خوانده نشده بود. هم چنین چهارستون سمت راست نقوش برجسته که در واقع نسخه دوم متن عیلامی بود توسط وی به طور کامل مطالعه شد. انتشار متن فارسی باستان توسط کامرون، زمینه ای شد برای تهیه کتاب ارزش مند «فارسی باستان، دستور زبان، متون، لغت نامه» توسط کنت. در سال ۱۹۶۰ م نتایج تحقیقات کامرون درباره متن عیلامی انتشار یافت. و بالاخره تحقیقات ارزنده اشپیت در تخت جمشید به ویژه در مورد کتیبه های آن به درک بهتر این خط کمک کرد. آخرین محقق بزرگی که در مورد کتیبه های فارسی باستان پژوهش های ارزش مندی کرد دانش مند شهیر آلمانی «والتر هینتس» بود. والتر هینتس غیر از آشنایی کامل با خط فارسی باستان با خط عیلامی نیز آشنا و یک عیلام شناس بزرگ بود، و جالب این که بنا به علاقه به تاریخ سده های میانه ایران، در مورد تشکیل دولت صفویه نیز کتاب با ارزش «تشکیل دولت ملی در ایران»^۱ را به رشته تحریر درآورد. از بین آثار معروف وی کتاب اخیر توسط کیکاووس جهان داری و کتاب دیگر وی «دنیای گم شده عیلام»^۲ توسط فیروز فیروزیا ترجمه شده است و جا دارد به آثار این محقق بزرگ به ویژه در مورد تاریخ و فرهنگ ایران باستان توجه بیشتری شود. والتر هینتس در سال ۱۹۹۴ م درگذشت. از آخرین بازمانده های مورخین دوره هخامنشی «داندامایف» محقق روسی است که پژوهش های وی در مورد تاریخ هخامنشیان بسیار با ارزش است. این مورخ بزرگ با وجود کهولت سن هنوز در یکی از دانشگاه های معتبر امریکا به آموزش و پژوهش مشغول است. اما سخن ما در مورد پیدایش خط میخی، زمان پیدایی آن و ابداع کننده آن می باشد.^۳

بنا به رسم معمول در بسیاری از منابع، چون از کتیبه های میخی سخن به میان می آید قدیمی ترین این کتیبه ها را از آریارمنه و آرشامه می دانند چرا که از این دو شاه در کتیبه ها یاد شده است. در نگاه نخست دلیلی وجود ندارد که این کتیبه ها از آن این دو نفر نباشد. کتیبه بعدی نیز بنا به نامی که از کورش آمده می بایست متعلق به کورش باشد. با قبول صحت این کتیبه ها، جای بحث نمی ماند که خط میخی در زمان آریارمنه و آرشامه وجود داشته است. از زمان تحقیق در خطوط ایران باستان تا هم اکنون نیز بسیاری از پژوهش گران بر این باورند که پیدایی خط میخی به ادوار نخستین حکومت هخامنشی

و به زمان این دو شاه بر می گردد. اما آیا به واقع چنین است؟ قبل از نقد و بررسی این نظریه ابتدا به گفته های تعدادی از طرف داران آن اشاره و بحث را از محققان ایرانی آغاز می کنیم.

مرحوم حسن پیرنیا قدیمی ترین کتیبه به زبان فارسی باستان را از آن کورش بزرگ می داند.^۴ مرحوم علی سامی بر آن است که قدیمی ترین خط میخی فارسی باستان دو لوحه زرین از آریارمنه و آرشامه و سپس کتیبه های مکشوفه در پاسارگاد به نام کورش است.^۵ و در جای دیگر می گوید که لوح زرین آریارمنه که ۱۰ سطر خط میخی پارسی بر روی آن کنده شده، تا این تاریخ قدیمی ترین نوشته پارسی مکشوفه است.^۶ در بین محققین غربی طرف داران این نظریه بسیارند. از بین مورخان، گیرشمن بر آن است که احتمالاً اختراع خط میخی به عهد «چش پیش» می رسد چرا که لوحه ای زرین از پسر او آریارمنه به جای مانده است.^۷

سرسخت ترین مدافع این نظریه باستان شناس معروف هر تسفلد است که مدت ها در تخت جمشید و پاسارگاد به تحقیق و اکتشاف مشغول بود. از بین زبان شناسان، «ارانسکی» زبان شناس معروف روسی بر این باور است که نمی توان به یقین زمان و چه گونگی به وجود آمدن خط میخی را مشخص کرد و بیشتر کتیبه ها متعلق به داریوش اول و خشایارشا است اما کتیبه های قدیمی تری به نام کورش و اجداد داریوش اول، آرشامه و آریارمنه وجود دارد. اگرچه ارانسکی به قول بعضی از دانش مندان در اصلت دو کتیبه آریارمنه و آرشامه شک را لازم می داند اما در نهایت جز همان گفته قبل - که پیش از داریوش چند کتیبه وجود دارد - مطلبی را بیان نمی کند.^۸

چنان که گفتیم شواهد ظاهری موجود دال بر قدیمی تر بودن کتیبه های کورش و دو کتیبه آریارمنه و آرشامه است. اما در این میان مسائل و مباحث شک برانگیز وجود دارد، از آن جا که به ظاهر حق با این گروه است و باید برای رد آن، دلایل کافی و مستند ارائه شود، با بسط دلایل و گفته های طرف داران ابداع خط توسط داریوش اول، به بررسی موضوع می پردازیم. اثبات این نظریه از طریق سه موضوع باستان شناسی، تاریخی و زبان شناسی قابل بررسی است.

از معروف ترین محققانی که این باور سنتی را زیر سؤال بردند می توان از والتر هینتس و داندامایف نام برد. هر دوی این بزرگان از جنبه های مختلف به موضوع نگریسته اند اما از آن جا که هینتس نخستین فردی است که با بررسی دقیق کتیبه بیستون و نحوه قرار گرفتن نقش برجسته ها و کتیبه ها به تغییر و تقدم و تأخر این تصاویر و کتیبه ها پی برد و به نتایج جالبی رسید، نظرات وی را مورد بررسی قرار می دهیم.

(از آن جا که نگارنده به متون اصلی نوشته های والتر هینتس دست رسی نداشت از گفته های هایدماری کخ استفاده کرده است. هایدماری کخ از شاگردان برجسته والتر هینتس بوده که در اثر خود «از زبان داریوش» نظرات استاد را آورده است.)

به گفته خانم کخ داریوش ابتدا تنها به نقر مجلس پیروزی خود بر شورشیان و به زنجیر کشیده شدن آن‌ها در حضور شاه، با نبشته کوتاه در فضای بالای سر خود فرمان داده بود که این کتیبه به خط عیلامی نوشته شده و دلیل آن واضح است. چرا که در آن زمان هنوز خط میخی فارسی باستان وجود نداشته است و بررسی تاریخچه ساخت بیستون این مسئله را حل می‌کند.

نقر سنگ نگاره بیستون به اتمام نرسیده بود که داریوش دستور داد گزارش مشروح به قدرت رسیدنش را با خط عیلامی در سمت راست نگاره نقر کنند. سپس به فرمان شاه برای نوشتن متن بابلی در سمت چپ نگاره جایی برای متن هم وار شد و در این هنگام شاه به منشیان دستور می‌دهد که تا هر چه زودتر خطی برای امپراتوری پارس اختراع کنند. منشی‌ها عیلامی، بابلی، و آرامی بودند. پس از ابداع خط قرار شد متنی با خط جدید در زیر نگاره نقر شود اما از قبل برای چنین محلی فکری نشده و در واقع این مکان مناسب نبود زیرا رگه‌های آب از میان شکاف‌های صخره روان بود. محدودیت فضای نگارش و تغییراتی که با دقت و توجه یک باستان‌شناس و محقق در نگاره‌ها به دست می‌آید بر ما معلوم می‌دارد که متن میخی فارسی باستان در مرحله نهایی به این سنگ نبشته‌ها افزوده شده است.^۹

ایرادی که به ظاهر بر نوشته خانم کخ در این مورد وارد است بیان نظر خود به زبان بسیار ساده و داستان وار و بدون تحلیل کامل است، تا آن جا که به نظر غیر علمی می‌آید اما در واقع چنین نیست. نخستین سؤالی که به ذهن هر خواننده‌ای خطور می‌کند این است که چه گونه به دستور شاه به این سرعت خط جدیدی ابداع شد؛ جواب این سؤال ساده است؛ هم وار کردن صخره، ایجاد نقش برجسته و نقر کتیبه‌ها کاری نبود که در آن زمان در مدت کوتاهی انجام شود و شاه آن قدر فرصت داشت تا در بین این فرامین، فرمان جدیدی مبنی بر ابداع خطی جدید صادر کند و منشیان زبردست و آزموده فرصت آن را داشتند تا خط جدیدی را به شاه عرضه دارند.

نامناسب بودن محل نقر کتیبه‌های فارسی باستان، اضافه شدن نقش‌های جدید به نگاره و شواهد دیگر معلوم می‌دارد که این اثر در طی چند نوبت، با اضافه شدن طرح‌های جدید و در زمان نسبتاً طولانی (چند سال) ساخته شده است و این‌ها همه زمان لازم برای ایجاد خطی جدید را فراهم کرده است.

والتر هینتس نیز از دید زبان‌شناسی و زبان‌شناسی تاریخی با ایراد دلایل مستند به قدیمی تر بودن کتیبه بیستون اشاره می‌کند. بدین قرار:

والتر هینتس بر آن است که علامت زاویه ای «<» که به عنوان تقسیم‌کننده کلمات به کار می‌رفته است فقط در کتیبه بیستون مشاهده می‌شود و در سایر موارد از جمله در کتیبه‌های پاسارگاد فقط علامت کج استعمال شده است و در واقع پس از بنای بیستون علامت‌های مقسم ساده تر شده و از زاویه به خط کج T تبدیل شدند.^{۱۰}

از دلایل دیگر هینتس این است که در کتیبه بیستون هزوارش وجود ندارد. هزوارش‌ها در کتیبه‌های بعد مشاهده می‌شود و به نظر می‌رسد که چهار هزوارش بعداً به منظور تسهیل در امر نوشتن ابداع شده است. در حالی که کتیبه بیستون بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کتیبه فارسی باستان است و اگر هزوارش در آن زمان وجود داشت حتماً جا داشت که در این کتیبه بزرگ مورد استفاده قرار گیرد.^{۱۱}

از دیگر دلایل جالب توجه والتر هینتس در تأیید قدیمی تر بودن کتیبه بیستون، بررسی یکی از افعال به کار برده شده در کتیبه کورش و مقایسه آن با دیگر کتیبه‌هاست. هینتس می‌گوید که در کتیبه CMB پاسارگاد کلمه - akutā به معنای «اوساخت» آمده است (این کلمه صورت میانه فعل «کرد» است) و صورت میانه ریشه kar یک بار دیگر نیز در کتیبه‌های فارسی باستان دیده می‌شود. در کتیبه بیستون آمده است که گئوماتا پادشاهی هخامنشیان را «ملک طلق خود ساخت». به این ترتیب فعل -kar در فعل میانه معنایش این است که «انسان برای خودش کاری بکند» و به عقیده هینتس این کلمه در کتیبه CMB به این معنی استعمال شده است که کورش کاخ را برای خودش ساخت. به علاوه -kar در کتیبه CMB به صورت سوم شخص مفرد آمده است. در کلیه کتیبه‌های هخامنشیان پادشاهان درباره ساختن کاخ‌هایی که به وسیله خودشان ساخته شده است در اول شخص سخن می‌گویند به عبارت «من ساختم». علاوه بر CMB فعل -kar در بعضی از کتیبه‌های خشایارشا نیز در سوم شخص قرار دارد، به این منظور که خاطر نشان سازد فلان کاخ به وسیله پدرش داریوش بنا شده است. این فعل در سوم شخص برای اهورامزدا که فلان کس را به پادشاهی برگزیده استعمال شده است، اما هیچ یک از کتیبه‌های فارسی باستان به غیر از کتیبه CMB درباره ساختن بنا به وسیله فلان پادشاه که به دستور وی کتیبه در سوم شخص تنظیم شده است چیزی نمی‌گوید. بنابراین انتساب CMB به کورش بزرگ خالی از اشکال نیست زیرا وی نباید در کتیبه‌ای که به نام خودش تهیه دیده است، از سوم شخص سخن بگوید.^{۱۲}

چنان که گفتیم از مؤلفین روسی که نظریه ابداع خط فارسی باستان توسط داریوش را مطرح می‌کند، مورخ معروف «داندامایف» است. وی در فصل دوم از بخش اول کتاب خود با عنوان «ایران در دوره نخستین پادشاهان هخامنشی» به طور مبسوط به بررسی نظرات دیگران و خود در این مورد پرداخته است. اگرچه دلایل وی بسیار مستند و قوی است با این حال زبان نوشتاری داندامایف به عکس نوشته‌های خانم کخ بسیار سخت و خشک، و مطالعه و حتی درک آن برای دانش پژوهان مشکل است. داندامایف بیشتر از دید زبان‌شناسی و تاریخی به بیان دلایل خود پرداخته است.^{۱۳}

از دید زبان‌شناسی نویسنده نخستین دلیل خود را محل قرار گرفتن مقسم کلمات در کتیبه بیستون می‌داند. با بررسی کتیبه‌ها متوجه می‌شویم که تنها در کتیبه بیستون مقسم کلمات در آغاز تمام

ستون‌ها آمده است، در حالی که در سایر کتیبه‌ها مقسم در ابتدای کتیبه‌ها نیست. به نظر داندامایف از آن جا که کتیبه بیستون قدیمی‌تر است چنین کرده‌اند و بعداً وجود مقسم در ابتدای کتیبه را ضروری ندانسته‌اند.^{۱۱}

بیشتر دلایل داندامایف تاریخی است که به این موارد اشاره می‌کنیم.

۱- ترجمه کتیبه CMI: کورش در پاسارگاد چنین است: «من کورش هستم، پادشاه، هخامنشی» و کتیبه CMC این گونه: «کورش، پادشاه بزرگ، هخامنشی». در کتیبه‌های به جای مانده از بابل نام کورش با القاب و عناوین بزرگی ذکر شده است و بدین خاطر آوردن نام کورش در کتیبه‌های پاسارگاد به این سادگی سؤال‌برانگیز است. آیا داریوش که در کتیبه‌هایش خود را پادشاه بزرگی با دیگر توصیفات معرفی کرده است در زمان نفر این دو کتیبه بر آن نبود تا با ساده نگاشتن نام کورش او را در درجه دوم اهمیت قرار دهد؟

۲- در مورد دو کتیبه به دست آمده به نام آریارسته و آرشامه از لحاظ زبان‌شناسی باید گفت که این دو کتیبه دارای اغلاط فحشی است در حالی که کتیبه‌های داریوش و خشایارشا از لحاظ دستور زبان بسیار صحیح است و می‌دانیم که پس از خشایارشا خط فارسی باستان به تدریج فراموش و کتیبه‌ها با اغلاط و اشتباه هم‌راه شد. بررسی دو کتیبه مزبور نشان می‌دهد که نحوه نگارش آن‌ها به نظر کتیبه‌ها در زمان اردشیر دوم و سوم بسیار نزدیک است و در نتیجه نمی‌توان این دو کتیبه را قدیمی دانست.^{۱۲}

از دید تاریخی باید گفت چرا این کتیبه‌ها در کاخ اکیانان در ماد قرار داشته است در حالی که مقر حکومت این دو نفر در فارس بوده است و دیگر این که چه گونه این دو نفر لقب «شاهنشاه» را برای خود انتخاب کرده‌اند در حالی که قلمرو پادشاهی آن‌ها تنها در پارس بوده است.

از جمله دلایلی که داندامایف و هیئتس و طرف‌داران این نظریه بدان استناد می‌کنند بند ۷۰ کتیبه بیستون است. در این بند از قبول داریوش آمده است که: «من یک نوع دیگر نوشته نوشته به آریایی که سابقاً وجود نداشت بر روی لوحه‌های گلین و بر روی پوست».

با توجه به این بند می‌توان پی برد که داریوش خط جدیدی را اختراع کرده است اما هر تسفلد که از جمله مخالفان سرسخت این نظریه است بر آن است که منظور داریوش از خط جدید خط آرامی است نه میخی. به نظر وی زبان فارسی باستان قبل از داریوش رواج داشته و از زمان داریوش الفبای آرامی مورد استفاده قرار گرفته است. اما کشف هزاران لوحه به زبان عیلامی در تخت جمشید متعلق به دوران پادشاهی داریوش اول و جانشینان او نظر هر تسفلد را زیر سؤال می‌برد. هیچ یک از این لوحه‌ها به زبان فارسی باستان نیست. در مورد خط میخی لازم به یادآوری است که این خط از خطوط مجلل و درباری به شمار می‌رود که در واقع بیشتر با سبک معماری آریایی

هم‌راه است. این خط به عکس خطوط بابلی، عیلامی و آرامی برای نندویشی به کار نمی‌رفته بل که صرفاً به منظور نگارش کتیبه‌های باشکوه شاهی یا نوشتن روی گلدان‌ها و مهرهای درباریان استفاده می‌شده است و چون مورد استفاده عموم قرار نمی‌گرفت به تدریج به دست فراموشی سپرده شد و حتی در بین دستگاه حکومتی نیز به مرور کم‌تر استفاده شد و دیران آن کم‌تر شدند، چنان که کتیبه‌های پس از خشایارشا اول با غلط‌ها و اشتباهات دستوری زیادی هم‌راه است و هر چه به پایان حکومت هخامنشی نزدیک می‌شویم این غلط‌ها بیشتر می‌شود. به نظر می‌رسد که هر تسفلد از فرط تعصب و پافشاری بر عقیده خود به قسمت دوم بند ۷۰ توجه نکرده است و گرنه می‌توانست ایراد جدی نری بگیرد. ناگفته نماند که هر تسفلد در دوره خود با مخالفان جدی چون داندامایف و هیئتس نیز روبه‌رو نبود. به در حال محققان بعدی این ایراد و اعتراض را مطرح ساختند که خط میخی بر روی پوست نوشته نمی‌شد پس این خط جدید خط میخی فارسی باستان نمی‌تواند باشد و ایراد آن‌ها منصفانه بود. داندامایف با دقت خاصی به ترجمه دقیق واژه‌های این بند پرداخته است و در نهایت به این نتیجه جالب و مطلوب دست یافته است که ترجمه دقیق متن چنین است:

«این کتیبه من است (که) من آن را درست کردم. (آن) هم (به) زبان (آریایی) بوده و به روی لوحه‌های سفالین و پوست تنظیم شده بود.»^{۱۳}

که در این صورت جمله «و بر روی لوحه‌های سفالین و بر روی پوست» به هیچ وجه با کلمات ماقبل خود «و به زبان آریایی» ارتباطی ندارد و منظور از زبان آریایی خط میخی فارسی باستان و منظور از نوشتن بر روی لوحه‌های سفالین و پوست نگارش همان متن کتیبه بیستون با خطوط دیگر از جمله عیلامی می‌باشد چنان که چند هزار لوح عیلامی در تخت جمشید یافت شده است و به احتمال زیاد متن کتیبه‌ها را نیز بر روی این گونه لوح می‌نوشتند.

اگر چه نگارنده با نظریه ابداع خط میخی فارسی باستان توسط داریوش موافق است^{۱۴} و این مقاله نیز به خاطر فرصت اندک پاسخ‌گوی کامل ایرادات نیست اما خوانندگان گرامی در صورت مطالعه تمام بیانات هر تسفلد، هیئتس و داندامایف نیز به سؤالات بی جوابی بر می‌خورند که اینک به طرح و پاسخ آن‌ها می‌پردازم.

۱- اگر خط فارسی باستان ابداع داریوش بوده است، پس قبل از داریوش و کورش ایرانیان (پارس‌ها و مادها) خط نداشته‌اند؟ و اگر دارای خط بوده‌اند چه خطی بوده است؟

۲- هدف داریوش از ابداع خط جدید چه بود؟ در شرایطی که خط عیلامی به خوبی پاسخ‌گوی نیازهای اداری حکومت هخامنشیان بود.

۳- کتیبه‌های به جای مانده از آریارسته، آرشامه و کورش در چه زمانی نقر شده‌اند؟

چرا به آن‌ها شاهنشاه گفته اند؟

۴- هدف از نقر کتیبه‌های آریارمنه و آرشامه چه بوده است؟ و

در پاسخ به سؤال نخست باید گفت پر واضح است که آن‌ها خط داشته‌اند اما مگر نه این که از جمله ویژگی عمده پارسیان، اخذ فرهنگ‌های دیگر ملل و استفاده بهینه از آن‌ها بوده است. پارسی‌ها تا زمانی که در مسئله‌ای فرهنگی به استقلال نمی‌رسیدند، وام‌دار فرهنگ‌های دیگر ملل بودند. ترقی بعدی آن‌ها تلفیق فرهنگ بیگانه با فرهنگ خودی است و بالاخره از خود، فرهنگی به نام پارسی خلق کردند. هنر بزرگ آن‌ها، سعه صدر، تیزهوشی و خلاقیت بود به طوری که توانستند از هر قومی آداب حسنه و عوامل ترقی آن‌ها را اخذ کنند.

در مورد خط نیز چنان که پس از ابداع خط میخی فارسی باستان تا مدت‌ها از خط عیلامی، بابلی و آرامی استفاده می‌شده است، قبل از ابداع خط میخی نیز از این خطوط استفاده می‌شد. اما در مورد مادها، در این مورد باید گفت که به احتمال قریب به یقین آن‌ها نیز دارای خط و زبان به خصوصی بوده‌اند، و وجود واژه‌های مادی در زبان فارسی باستان از جمله این دلایل است و از لحاظ فرهنگی نیز باید گفت که مادها نیز هم چون پارسی‌ها از فرهنگ‌های مردم سرزمینی که بر آن حاکم بودند به خوبی بهره‌بردند. اگر به نحوه سلطه و حاکمیت آن‌ها بر منطقه و کثرت اقوام بومی (مانسایان، لولویان، ...) توجه کنیم به این ویژگی آن‌ها بهتر پی می‌بریم (به نظر می‌رسد که آریایی‌ها دارای چنین ویژگی بوده‌اند). اگر مادها این فرهیختگی را نداشته‌اند چه گونه می‌توانستند بر منطقه‌ای چنین بزرگ با قلت عددی حکومت کنند؟ البته از دوره آستیاگ شیوه حکومت، برخورد با مردم و حتی درباریان (اشراف، سران قبایل، ...) تغییر کرد و آستیاگ خود مقدمات فروپاشی حکومت را به وجود آورد. به هر حال پارسی‌ها وارث این قوم با چنین ویژگی هستند با این تفاوت که آن‌ها در جلب فرهنگ و حتی قلوب اقوام تحت سلطه با درایت بیشتری عمل می‌کنند اگر چه زمام داری و مردم‌داری هخامنشیان نیز پس از خشایارشا دچار تغییر شد و زمینه سقوط را برای خود هم‌وار کردند. در باب وجود خط دوره‌های مادها هم چنین نباید از این مسئله مهم اجتماعی غافل بود که بافت اجتماعی مادها از ابتدا قبیلگی بود و اگر چه سیستم حکومتی آن‌ها تغییر کرد، شهرها ساخته شد کاخ و دربار و مقام‌های اداری به وجود آمد اما مادها تا پایان با بافت اجتماعی قبیلگی خود در چالش بودند و در این بافت خط جایگاه کم‌تری داشت. در حکومت هخامنشیان سیستم حکومتی کاملاً اداری و بافت اجتماعی نیز از قبیلگی به سوی اداری سوق داده شده بود. اگر چه تا پایان این حکومت و حتی حکومت‌های دیگر ایران باستان تأثیرات بافت قبیلگی وجود داشت.

در مورد این که آیا خط میخی فارسی باستان از خط میخی مادی گرفته شده است بسیار بعید می‌نماید. خط میخی فارسی باستان یک

خط صوتی است که در اصل با سایر خطوط میخی تفاوت دارد و ما نیز در مورد خط میخی مادی هیچ اطلاعی نداریم. پس می‌توان گفت که به احتمال از خط میخی مادی نیز تأثیر پذیرفته است اما خط فارسی باستان تکامل یافته خط میخی مادی نیست زیرا که خط فارسی باستان در اصل ابداعی است.

در پاسخ به سؤال دوم و این که هدف داریوش از ابداع خط جدید چه بود باید گفت که شرایط سیاسی زمان به قدرت رسیدن داریوش بسیار حاد و حساس بود. شورش‌های مکرر در اطراف و اکناف یا مناطق دوردست که داریوش را برای مدتی گرفتار کرد، انتقال سلطنت از خانواده کورش به داریوش، جایگاه نه چندان مستحکم داریوش در بین اعیان و اشراف و سران قبایل و مشکلات عدیده دیگر، فقدان ثبات سیاسی و اجتماعی و حتی اقتصادی را موجب شده بود. در پی آن یک خلأ بزرگ سیاسی بین حکومت مستحکم و قوی کورش تا داریوش به وجود آمد. داریوش باید ابتدا پس از به دست آوردن حاکمیت، به پرکردن این خفره عمیق و پوشاندن این خلأ سیاسی همت می‌گمارد و او در این موقعیت حساس بهترین چاره را اندیشید و آن ایجاد اصلاحات بود. اصلاحاتی عمیق و گسترده در امور اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی و فرهنگی (بحث در مورد این اصلاحات بسیار است و موضوع نوشتار ما نیست). در باب اهمیت این اصلاحات همین گفته بس که با بروز مشکلات عمده در مملکت پس از خشایارشا که می‌بایست به طور طبیعی حکومت را به سرعت به ورطه نابودی سوق دهد، اصلاحات داریوش یک قرن و اندی حکومت رو به زوال را سرپا نگه داشت و بالاخره این که به نظر نگارنده ایجاد خط نیز از جمله اصلاحات فرهنگی داریوش بود. داریوش در پی کسب حکومتی مستحکم و ایجاد ثبات سیاسی، مسائل فرهنگی را نیز از یاد نبرد. ابداع خط فارسی باستان توسط وی به شیوه خطی خاص برای مقاصد خاص و در جهت نشان دادن عظمت و شکوه حکومت بود. خطی که بیشتر برای نگارش بر روی دیوار و صخره‌ها آن هم در مکان‌های مهم، در جاده‌های مهم تجاری و نظامی، در آرام‌گاه پادشاهان، بر روی دیوارها و ستون‌کاخ‌ها نقر می‌شد، همه به نوعی هم نشان عظمت است و هم ثبات سیاسی حکومت. در واقع ابداع خط برای داریوش یک پیروزی بزرگ سیاسی محسوب می‌شد هر چند عمل کردی فرهنگی بود. در پاسخ به سؤالات سوم و چهارم، چنان که قبلاً نیز گفتیم شیوه نوشتاری و وجود اشتباهات دستوری در این دو کتیبه با کتیبه‌های اردشیر دوم بسیار نزدیک و شبیه است و کتیبه‌های کورش نیز چنان که قبلاً گفته‌ایم به فرمان داریوش نقر شده است. اما چرا اردشیر به نقر کتیبه برای این دو نفر فرمان داد. چنان که می‌دانسیم اردشیر دوم در اوایل حکومتش با مشکل بزرگ شورش برادرش کورش معروف به کورش صغیر روبرو شد. پیروزی اردشیر بر کورش جدا از به دست آوردن مجدد حاکمیت و قدرت به نوعی اعاده

حیثیت نیز بود. چرا که برادرش از سوی تعدادی از اعضای خانواده سلطنتی و سران قبایل و حتی نیروهای مزدور خارجی حمایت می‌شد. اردشیر پس از پیروزی بر برادرش اگر چه حکومت را قبضه کرد اما در پی کسب حیثیت کامل بود و ماجرای وی در این شرایط به نوعی به برکناری آرشامه از سلطنت توسط کوروش شبیه بود. می‌دانیم که پس از کوروش، پسرش کمبوجیه به سلطنت رسید و پس از کمبوجیه بنا به حوادثی که رخ داد در نهایت داریوش به حکومت رسید. بعضی این تغییر خاندان سلطنتی را نوعی غضب حکومت می‌دانستند، مشکلات ابتدای حکومت داریوش و شورش کوروش بر برادرش اردشیر روشن‌گر این مطلب است. اردشیر با ساختن این دو کتیبه به نوعی در صدد کسب مشروعیت بود و اعطای لقب شاهنشاهی نیز در جهت نکو داشت و بزرگ جلوه دادن این دو شخصیت بود در حالی که این دو نفر شاهنشاه نبودند.

شاید تصور شود داریوش که در کتیبه هایش از دروغ به عنوان یکی از دشمنان اصلی ایران و ایرانی یاد می‌کند خود مرتکب دروغ- این گناه بزرگ- شده است. جدا از بیان این نکته که تفسیر و معنا و مفهوم کلمه دروغ خود بحث خاصی را طلب می‌کند، اگر در نظر داشته باشیم که داریوش و اردشیر دوم به منظور جعل کردن واقعیت یا جعل کتیبه و سند به ساختن کتیبه‌ها فرمان نداده‌اند مشکل بحث ما از ابتدا حل شده است. مگر در طول تاریخ تا هم اکنون به نام افراد بنای یادبود و یادمان نساخته‌اند. داریوش و اردشیر در جهت تجلیل و بزرگ داشت شاهان قبل با خط جدید کتیبه‌ای نقر کردند و باید در نظر داشت که شیوه نگارش در آن زمان به همین صورت بوده است و بر این شیوه نمی‌توان خرده گرفت.

پایان سخن این که چنان که در ابتدای بحث گفته شد، در بیان تاریخ گذشتگان به ویژه ایران باستان و تحلیل حوادث آن زمان نمی‌توان به زسر س قاطع سخن گفت. نگارنده ابداع خط فارسی باستان توسط داریوش را با احتمال قریب به یقین و نه با قطعیت می‌پذیرد.

یادداشت‌ها

۱. هیتس، والتر. تشکیل دولت ملی در ایران. ترجمه کیکاووس جهان‌داری. چاپ سوم، خوارزمی تهران: ۱۳۶۲.
۲. هیتس، والتر. دنیای گم شده عیلام. مترجم: فیروز فیروزنیا، تهران، مؤسسه تحقیقات و مطالعات فرهنگی ۱۳۷۱.
۳. در این جا به مهم‌ترین نظریات در مورد پیدایش خط میخی فارسی باستان می‌پردازیم و گزینه نظریات دیگری نیز وجود دارد که بنا به عدم اهمیت به آن‌ها اشاره نشده است از جمله این که این خطوط بر روی دیوارها بر اثر کرم خوردگی یا فرسایش سنگ به وجود آمده است. نکته دیگر که در همین جا لازم به یادآوری است این که بحث ما در مورد خط فارسی باستان است نه زبان فارسی باستان.
۴. پیرنیا، حسن. ایران باستان. چاپ چهارم، دنیای کتاب، تهران: ۱۳۶۹، ج

دوم ص ۱۵۴۸.

۵. سامی، علی. تمدن هخامنشی. چاپ خانه موسوی، شیراز: ۱۳۴۳. ج اول ص ۸۶.
 ۶. پیشین. ص ۱۱۶ البته نویسندگان دیگر ایرانی نیز بودند و هستند که مانند اسپر گفته‌ها را آورده‌اند که از ذکر نام و نظرات آن‌ها خودداری کردیم.
 ۷. گیرشمن، رومن. ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه محمد معین، انتشارات علم و فرهنگی. چاپ پنجم تهران: ۱۳۶۴. ص ۱۸۱.
 ۸. ارانسکی، ای. م. مقدمه فقه اللغة ایرانی. ترجمه کریم کشاورز. چاپ اول انتشارات پیام تهران: ۱۳۵۸. ص ۹۹.
 ۹. کتخ، هایدماری. از زبان داریوش. ترجمه پرویز رجیبی. چاپ اول. کارنگ. تهران: ۱۳۷۶ صص ۴-۲۲.
 ۱۰. داندامایف، م. آ. ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی. ترجمه روحی ارباب. چاپ دوم، انتشارات علمی و فرهنگی. تهران: ۱۳۷۳. ص ۵۱.
 ۱۱. پیشین ص ۵۲.
 ۱۲. پیشین صص ۵-۵۵.
 ۱۳. پیشین، بخش اول، فصل دوم صص ۸۳-۴۷.
 ۱۴. پیشین ص ۵۲.
 ۱۵. آقای نصرت‌ا... معتمدی دو لوحه مذکور را مربوط به زمان داریوش کبیر و از جمله اقدامات وی برای کسب مشروعیت سلطنت خویش می‌داند. ر. ک. میراث فرهنگی، شماره ۱۴.
 ۱۶. پیشین ص ۷۹.
 ۱۷. نویسندگان اکثر کتبی که در این دو دهه در غرب در مورد تاریخ هخامنشیان به تحقیق پرداخته‌اند موافق نظرات هیتس و داندامایف هستند از جمله کتاب «تاریخ امپراتوری هخامنشیان» نوشته پی‌یر بریان و یا کتاب «ایران باستان» نوشته یوزف ویسهوفر. از آن جا که این محققین گفته‌ها و نظرات هیتس و دیگران را تکرار کرده‌اند از بیان گفته‌های آن‌ها خودداری شد.
- در این جا بر خود فرض می‌دانم از معدود محققان ایرانی که به تأیید نظرات هیتس در آثار خود مطالبی عرضه داشته‌اند یاد شود. آقای دکتر شاپور شهبازی که در تاریخ ایران باستان از محققان و دانش‌مندان بنام هستند در اثر خود «جهان‌داری داریوش بزرگ» در این مورد مطلبی آورده‌اند که عین آن را نقل می‌کنیم:
- «داریوش می‌گوید که نوشته‌های باستان «به آریایی بوده» و نسخه عیلامی آن نبشته می‌افزاید که پیش از آن نبود» و از این جا بر می‌آید که زبان پارسی را به خط میخی، نخستین بار در زمان داریوش بزرگ نوشته‌اند. به راستی همه چیز بر این امر گواهی می‌دهد. نوشته‌هایی که به نام آرشامه و آریارمنه در دست است، اصالت ندارند، یعنی در روزگار آنان نوشته نشده است. آن چه به نام کوروش در دست داریم، همه کوتاه و همانند می‌باشند و به لوح‌های یادبود بیشتر می‌ماند تا به نوشته‌های اخباری و فرمان وار».
- شاپور شهبازی، جهان‌داری داریوش بزرگ. تهران: ۱۳۵۰، صص ۷-۳۶.